

معنا شناسی واژه کتاب و رابطه آن با قرآن

سید محمد رضوی^۱

هدی صدری ارحامی^۲

چکیده

بررسی واژه (کتاب) و استعمال قرآنی آن، حکایت از آن دارد که این واژه در برخی از مواقع به معنای مشهور آن یعنی قرآن استفاده شده و البته در بسیاری از مواضع دیگر این واژه با کلمه قرآن متفاوت است و چه بسا قرآن جزئی از حقیقت کتاب باشد، که با اوصافی چون کتاب مکنون، کتاب مبین و... در کلام الهی به کار رفته است.

این مقاله بر آن است که ضمن بر شمردن مهمترین معانی متفاوت کتاب، ارتباط این واژه را با واژگانی چون لوح محفوظ و امام مبین، مورد نقد و بررسی قرار دهد و این در حالی است که بر اساس بسیاری از روایات معتبر شیعی مقصود از کتاب؛ امیرمؤمنان، علی بن ابیطالب (علیه السلام) است.

کلید واژه‌ها: قرآن، کتاب مبین، امام مبین، امیرالمؤمنین، لوح محفوظ.

طرح مسأله

امام صادق (ع) از پدران بزرگوارشان و ایشان از رسول خدا (ص) نقل نموده اند: «به درستی که خدا برای برادرم، علی بن ابیطالب (ع) فضایلی قرار داده که تعداد آنها را غیر

¹ dsmrazavi@yahoo.com

1- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

² دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

h.sadri.ar@gmail.com

تاریخ دریافت: 1389/4/16 - تاریخ پذیرش: 1389/5/2

76-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
از خودش کس دیگری نمی تواند شمارش کند. پس هر کس فضیلتی از فضایل او را
در حالی که به آن اقرار دارد بیان کند، خداوند، گناهان گذشته و آینده او را می بخشد،
اگر چه با گناهان جن و انس به قیامت در آید و هر کس فضیلتی از فضایل علی بن
ابی طالب (ع) را بنویسد، فرشتگان پیوسته تا زمانی که آن نوشته باقی است، برایش
استغفار می کنند». (مجلسی، 196/38)

اگر در بیان فضایل حضرت امیرالمؤمنین (ع) نبود حدیث فوق، ما را بسنده بود که
سخن را کوتاه کنیم، اما برای تثبیت این موضوع ناچاریم قدری بیشتر آن را تبیین نماییم.
واژه «کتاب» در برخی از آیات قرآن با مراجعه به احادیث اهل بیت (ع)، تعبیر به
امیرالمؤمنین (ع) شده و ما پیش از ورود به بحث اصلی لازم است مباحثی نظیر کتاب
مبین، امام مبین و لوح محفوظ را نیز مورد بررسی قرار دهیم و مسائل ذیل را تشریح
نماییم: از نظر لغوی کتاب دقیقاً چه معنا یا معانی دارد؟ وجوه مختلف معانی کتاب در
قرآن چیست؟ کتاب مبین کیست؟ امام مبین در فرمایش اهل بیت چه کسی است؟ آیا
کتاب به معنای لوح محفوظ است؟ ارتباط امیرمؤمنان با لوح محفوظ چگونه است؟ همه
این سؤالات مقدم است بر این که «کتاب» در معنای امیر مؤمنان (ع) اعم از قرآن است.

معنای لغوی واژه (کتاب)

واژه کتب و کتاب در سخن معمولی مردم یعنی متصل کردن بعضی از حروف به بعضی
دیگر با خط و نوشتن و بیشتر در مورد چیزی که بعضی از آن لفظاً به بعضی دیگر
ضمیمه شده به کار می رود. پس اصل در کتابت یا نوشتن منظم نمودن خط است
ولی هر کدام از این معانی - پیوستن حروف و لفظ یا عبارت - در مورد یکدیگر
استعاره می شود و لذا کلام خدا هر چند که نوشته نشده باشد «کتاب» نامیده می شود.
کتاب در اصل مصدر است سپس نوشته های درون کتاب هم کتاب نامیده شده و هم
چنین کتاب در اصل اسمی است برای صحیفه یا مطالبی که در آن نوشته شده است.
(الافریقی المصری، 698/1)

معنا شناسی واژه کتاب و رابطه آن با قرآن ----- ۷۷
مصدرهای اثبات، تقدیر، ایجاب، فرض، عزم هم به کتابت تعبیر می‌شوند. وجه و
تعبیر این گونه سخنان این است که نخست چیزی اراده می‌شود سپس گفته می‌شود
و بعد نوشته می‌شود. پس اراده آغاز و مبدأ است و کتابت یا نوشتن پایان آن اراده
است بنا بر این تعبیر نوشتن یا کتابت پایان مراد و هدفی می‌باشد. (راغب اصفهانی،
700/1)

معنای اصطلاحی واژه «کتاب»

1- مقصود از «کتاب» قرآن است

از جمله معانی رایج کتاب، قرآن است. یعنی اولین معنایی که به ذهن هر مسلمان از
واژه کتاب متبادر می‌گردد خود قرآن است که حدود 58 آیه در این خصوص می‌باشد،
هم چون آیه «و هذا کتاب أنزلناه مبارک صدق الذی بین یدیه و لتندر أم القرى و من
حولها و الذین يؤمنون بالآخرة يؤمنون به و هم علی صلاتهم یحافظون» (الأنعام، 92)،
یعنی: و این خجسته‌کتابی است که ما آن را فرو فرستادیم [او] کتابهایی را که پیش از
آن آمده تصدیق می‌کند و برای این که [مردم] ام‌القری [مکه] و کسانی را که پیرامون آن
اند هشدار دهی و کسانی که به آخرت ایمان می‌آورند به آن [قرآن نیز] ایمان می‌آورند
و آنان بر نمازهای خود مراقبت می‌کنند.

2- مقصود از کتاب، کتب آسمانی است

از دیگر معانی کتاب که در قرآن ذکر شده کتب آسمانی پیامبران پیشین و امت آن
پیامبران (اهل الکتاب) است که در مجموع حدود 113 آیه در این رابطه، کتب آسمانی
و اهل آن کتب را بررسی کرده است: «وإذ آتینا موسی الکتاب و الفرقان لعلکم تهتدون»
(البقره، 53)، یعنی: و (نیز به خاطر آورید) هنگامی را که به موسی، کتاب و وسیله
تشخیص (حق از باطل) را دادیم.

3- مقصود از کتاب نامه اعمال است

«یوم ندعوا کل أناس بإمامهم فمن أوتی کتابه بیمینه فأولئك یقرؤن کتابهم و لا یظلمون فتیلاً» (الإسراء، 71)، یعنی: [یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم پس هر کس کارنامه‌اش را به دست راستش دهند آنان کارنامه خود را می‌خوانند و به قدر نخک هسته خرمایی به آنها ستم نمی‌شود.

4- مقصود از کتاب، لوح محفوظ است

مراد از کتاب در پاره‌ای از آیات قرآن لوح محفوظ است که درباره آن اختلافاتی وجود دارد ولی آن چه مسلم است و از روایات ما بر می‌آید علم آن چه بوده و هست و تا قیامت خواهد بود در آن وجود دارد. «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها إلا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة إلا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الأرض و لا رطب و لا یابس إلا فی کتاب مبین» (الأنعام، 59)، یعنی: و کلیدهای غیب تنها نزد اوست جز او [کسی] آن را نمی‌داند و آن چه در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر [این که] آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در کتابی روشن [ثبت] است.

امام مبین، امیر مؤمنان است

از آیات فوق به راحتی روشن می‌شود که «قرآن» در برخی از آیات با «کتاب» متفاوت است. موضوع مورد بحث ما در اینجا کتاب به معنای (لوح محفوظ) و کتاب به معنای (امیر المؤمنین) است.

در بعضی از آیات مورد بحث از قول بعضی از بزرگان شیعه امام مبین با کتاب مبین یکی گرفته شده و از هر دوی آنها تعبیر به لوح محفوظ شده است. سؤال مهمی که در این جا مطرح می‌شود این است که امام مبین کیست و قول ائمه (ع) در این رابطه چه می‌باشد؟

«إنا نحن نحي الموتى و نكتب ما قدموا و آثارهم و كل شيءٍ أحصيناه في إمامٍ مبين» (یس، 12)، یعنی: آری ما مییم که مردگان را زنده می‌سازیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند با آثار [و اعمال]شان درج می‌کنیم و هر چیزی را در امامی روشن برشمرده‌ایم. در این آیه مبارکه، خداوند به صراحت بیان فرموده است که همه چیز در امام مبین احصاء و ضبط شده است. واضح است که مقصود از احصاء و ضبط کردن همه چیز در امام مبین، ضبط موجودات و اشیاء خارجی نیست، بلکه منظور داشتن علم به هر چیز و اطلاع از کلیه امور مادی و غیر مادی در حیطهٔ اختیارات است. هم چنین نزد تمام اهل لغت مشهور است که مبین اسم فاعل باب افعال از فعل ابان است و امام مبین کسی است که جدا کننده یا روشن کنندهٔ حق از باطل و طریق آشکار است.

امام مبین کیست؟

بهترین سندی که می‌توان به آن استناد نمود سخنان رسول اکرم (ص) در غدیر خم است. خطبهٔ غدیر مجموعهٔ سخنان نبی گرامی اسلام است که بعد از آخرین حج شان ایراد فرمودند و تمام آن در کتاب شریف الاحتجاج شیخ طبرسی نقل شده که در کمال صحت و اعتبار است. آن جا که پیامبر اسلام (ص) دست امیر مؤمنان (ع) را بر بالای دست خود گرفته و می‌خواهند او را به جهانیان معرفی کنند. رسول گرامی با القاب شاخص و منحصر به فردی امیر مؤمنان (ع) را توصیف می‌کند تا آن جا که می‌فرماید: «معاشر الناس فضلوه، ما من علم الا و قد احصاه الله فی و کل علم علمت فقد احصيته فی امام المتقين و ما من علم الا و قد علمته علیا و هو الامام المبین الذی ذکره الله فی سوره یس «و کل شی احصیناه فی امام مبین». یعنی، ای مردم علی (ع) را (بر دیگران) فضیلت دهید. هیچ علمی نیست مگر آن که خداوند آن را در من جمع کرده است و من هر علمی را که آموخته‌ام در امام متقین جمع نموده‌ام و هیچ علمی نیست مگر آن که آن را به علی آموخته‌ام اوست امام مبین که خداوند در سورهٔ یس ذکر نموده است: و هر چیزی را در امام مبین جمع کرده‌ایم. (طبرسی، 60/1)

رسول اکرم (ص) با بهره‌گیری از آیه 12 سوره یس این نکته را که امام مبین امیرالمؤمنین است ثابت می‌نمایند. و از این سخن حضرت آشکارا استفاده می‌شود که هیچ علمی به هیچ فردی از مخلوقات داده نشده مگر آن که پیامبر خاتم (ص) همه آن را می‌داند، و باز تمام علوم پیامبر نزد امام مبین یعنی وجود نازنین امیرمؤمنان (ع) می‌باشد. البته از بعضی دیگر آیات، و روایات تأویلی، که ذیل این آیه آمده نیز می‌توان به اثبات این موضوع پرداخت، که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

«عن صالح بن سهل قال سمعت أبا عبد الله ع يقرأ و كل شيء أحصيناه في إمام مبین قال في أمير المؤمنين (ع)»، یعنی: از صالح بن سهل روایت است که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند: «همه چیز در امام مبین یعنی در امیرالمؤمنین جمع است». (مجلسی، 158/24)

کتاب مبین «امیر مؤمنان» است.

همان طور که قبلاً ذکر کردیم «امام مبین» همان «کتاب مبین» است و طبق روایات ذکر شده مقصود از امام مبین امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) است پس می‌توان گفت، امیرمؤمنان کتاب یاد شده در این آیات هستند. البته ما به این سخن اکتفا نکرده و به سراغ سخنان گهر بار اهل بیت عصمت و طهارت رفته‌ایم و این موضوع را از کلمات آن بزرگواران استخراج نموده‌ایم:

آیه اول

«ذلک الكتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین» (البقره، 2)، یعنی: آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است.

«عن المفضل عن جابر عن أبي جعفر..... قال قلت قوله ذلک الكتاب لا ریب فیہ قال الكتاب أمير المؤمنين لا شک فیہ أنه إمام هدی للمتقین فالآیتان لشیعتنا هم المتقون الذین یؤمنون بالغیب و هو البعث و النشور و قیام القائم و الرجعه و مما رزقناهم ینفقون قال مما علمناهم من القرآن یتلون» (قمی، 30/1)، یعنی: از ابی جعفر (علیه‌السلام) درباره این آیه

روایت است که فرمودند: کتاب، امیرالمؤمنین است که شکی در او نیست و او امامی است که برای متقین هدایت است و متقین کسانی هستند که ایمان به غیب دارند و غیب، بعث و نشر و قیام قائم و رجعت است و از آن چه به آنها روزی می‌دهیم انفاق می‌کنند یعنی از آنچه که به آنها از قرآن یاد می‌دهیم می‌خوانند.

پس امام متقین، امیر مؤمنان (ع) است که شکی در وجود وی و علم الهی ایشان نیست؛ متقین هم در واقع شیعیان و محبین رشد یافته‌ی ایشان هستند که اگر تقوای حقیقی داشته باشند از علم آن حضرت مقداری به ایشان عطا می‌شود.

«عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام أنه إذا كان يوم القيامة يدعى كل بإمامه، فإن أثبتة أعطى كتابه بيمينه،... إن الله يقول «فأما من أوتى كتابه بيمينه فيقول هاؤم اقرؤا كتابيه إني ظننت أني ملاقٍ حسابه» إلى آخر الآية، و الكتاب الإمام، فمن نبذه وراء ظهره كان كما قال «فنبذوه وراء ظهورهم» و من أنكره كان من أصحاب الشمال الذين قال الله «ما أصحاب الشمال في سمومٍ و حميمٍ و ظل من يحمومٍ» إلى آخر الآية» (عیاشی، 302/2)، یعنی: ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند: هنگامی که روز قیامت شود هر گروهی با امامش می‌آید و هر گاه ثابت شد که امامی دارد کتابش به دست راستش داده می‌شود و کتاب، امام است پس هر کس او را به پشت افکند و او را انکار نماید از جمله‌ی اصحاب شمال می‌شود که خداوند درباره‌ی آنها می‌فرماید «ما أصحاب الشمال في سموم و حميم و ظل من يحموم، إلى آخر الآية».

آیه دوم

«و ما تكون في شأنٍ و ما تتلوا منه من قرآن و لا تعملون من عملٍ إلا كنا عليكم شهودا إذ تفيضون فيه و ما يعزب عن ربك من مثقال ذره في الأرض و لا في السماء و لا أصغر من ذلك و لا أكبر إلا في كتاب مبين». (یونس، 61)، یعنی: و در هیچ کاری نباشی و از سوی او [خدا] هیچ [آیه‌ای] از قرآن نخوانی و هیچ کاری نکنید مگر این که ما بر شما

82-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
گواه باشیم آن گاه که بدان مبادرت می‌ورزید و هم‌وزن ذره‌ای نه در زمین و نه در
آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن چیزی نیست مگر
اینکه در کتابی روشن [درج شده] است.

در خطبه تطنجیه امیر مؤمنان (ع) گوشه ای از علم خود را بدین صورت عنوان
می‌فرمایند: (البرسی، 166)

♦ علم المنایا: علم و آگاهی بر طول عمر افراد.

♦ علم البلیا: علم و آگاهی بر بلیه و عذابهایی که در طول تاریخ بر امتهای مختلف
وارد شده است.

♦ علم التاویل: علم به تاویل قرآن

♦ علم التنزیل: علم به نزول قرآن به صورت کامل و جامع همراه با ناسخ و منسوخ و
محکم و متشابه و....

♦ فصل الخطاب: دو تعبیر برای این علم شده است. یکی آن که مقصود از فصل الخطاب
حرف آخر است یعنی آخرین سخن و بالاترین سخن را ایشان می‌فرمایند و دیگری
تکلم به جمیع لغات. (صدوق، 228/2)

♦ علم النوازل و الوقایع: نوازل جمع نازله و وقایع جمع واقعه است.

♦ در پایان امیرمؤمنان (ع) همه علوم خود را در این سخن خلاصه می‌کند: «فلا یعزب
عنا شیء».

این جمله در قرآن به دو صورت آمده، یکی آیه‌ای که در بالا ذکر شد و دیگری این آیه
است: «و قال الذین کفروا لا تأتینا الساعة قل بلی و ربی لتأتینکم عالم الغیب لا یعزب
عنه مثقال ذره فی السماوات و لا فی الأرض و لا أصغر من ذلک و لا أكبر إلا فی کتاب
مبین» (سبا، 3)، یعنی: و کسانی که کافر شدند گفتند رستاخیز برای ما نخواهد آمد. بگو
چرا! سوگند به پروردگارم که حتماً برای شما خواهد آمد [همان] دانای نهان [ها] که هم
وزن ذره‌ای نه در آسمانها و نه در زمین از وی پوشیده نیست و نه کوچکتر از آن و نه
بزرگتر از آن است مگر این که در کتابی روشن [درج شده] است.

معنا شناسی واژه کتاب و رابطه آن با قرآن ----- ۸۳
همان طور که در دو آیه فوق آمده است، قرآن مجید می‌فرماید که از رب شما هیچ چیزی پنهان نیست و همه چیز در کتاب مبین جمع است. با بررسی‌های به عمل آمده ثابت نمودیم که کتاب مبین در مقام تأویل همان لوح و قلم و همان وجود نورانی امیرمؤمنان می‌باشد.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «از آیه «و مایعزب عن ربک من مثقال ذره فی الارض و لا فی السماء و لا اصغر من ذلک و لا اکبر الا فی کتاب مبین و آیه لا یعزب عنه مثقال ذره فی السموات و لا فی الارض و لا اصغر من ذلک و لا اکبر الا فی کتاب مبین و آیه قال فما بال القرون الاولی، قال علمها عند ربی فی کتاب لا یضل ربی و لاینسی» و از آیات دیگری نیز این معنا استفاده می‌شود، پس کتاب مبین - هر چه باشد یک نحوه مغایرتی با این موجودات خارجی دارد - کتابی است که نسبت به موجودات خارجی تقدّم داشته و بعد از فنای آنها هم باقی می‌ماند، عیناً مانند خطوط برنامه که مشتمل بر مشخصات عمل بوده، قبل از عمل وجود داشته و بعد از آن هم باقی می‌ماند». (همو، 124/7)

کتاب لوح محفوظ است

در برخی از آیات قرآن به صراحت یاد شده که کتاب لوح محفوظ است و یا در روایات ذیل آمده که کتاب در این جا منظور لوح محفوظ است. مرحوم طبرسی درباره لوح محفوظ در آیه «علمها عند ربی» می‌فرماید: همه اعمال مخلوقات نزد پروردگار محفوظ است و علم به اعمال آنها نیز نزد پروردگار در لوح محفوظ می‌باشد. در ادامه این سخن از قول رازی در باب آیه 6 سوره هود «ان ذلک فی کتاب» می‌گوید: «دو قول در این باره وجود دارد یکی سخن ابی مسلم است که می‌گوید کتاب به معنی نگهداری و ضبط است و این سخن خداوند که می‌فرماید: «ان ذلک فی کتاب» یعنی نزد او حفظ شده است. قول دوم قول اکثریت است که می‌گویند خداوند هر آن چه در آسمانها و زمین ایجاد نموده همه را در لوح محفوظ نوشته است و این نظر دوم صحیح‌تر از قول اول است». (مجلسی، 357/54)

امیرمؤمنان لوح محفوظ است

برای اثبات این موضوع لازم است اخبار وارد شده درباره لوح محفوظ و نظرات بزرگان را در این باب بررسی نماییم. این بحث را با بررسی در آیه «بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ» آغاز می‌کنیم: «قال علی بن ابراهیم فی قوله بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ قال اللوح المحفوظ له طرفان طرف علی یمن العرش و طرف علی جبهه اِسرافیل، فإذا تکلم الرب جل ذكره بالوحی ضرب اللوح جبین اِسرافیل فینظر فی اللوح فیوحی بما فی اللوح إلی جبرئیل» (قمی، 414/2)، یعنی: علی بن ابراهیم درباره «بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ» می‌گوید: «لوح محفوظ دوسر دارد یکی بر سمت راست عرش است و دیگری بر جبهه اسرافیل. پس وقتی خداوند تکلم می‌فرماید و وحی می‌کند این لوح بر اسرافیل می‌زند پس او در لوح نظر می‌کند و آن چه در لوح وارد شده به جبرائیل وحی می‌کند». «ان بطش ربک لشدید، انه هو یبدئ و یعید، و هو الغفور الودود، ذو العرش المجید».

(البروج، 12-15)

طبق مفردات قرآنی بطش در ارتباط با ید است و طبق روایات صحیح یدالله، امیرمؤمنان (ع) است: «عن حسان الجمال قال حدثنی هاشم بن أبی عماره الجنبی قال سمعت أميرالمؤمنین علیه السلام یقول أنا عین الله و أنا ید الله و أنا جنب الله و أنا باب الله». (کلینی، 145/1)

امیرمؤمنان (ع) فرمودند: «من چشم خدا در میان بندگانش هستم، من دست خدا بر روی زمین هستم، من پهلو به پهلو خدا هستم و من در ورودی به سوی خدا هستم». پس در مقام تأویل می‌توان گفت که این آیه درباره حضرت امیر(ع) است و این رب (امیرمؤمنان) که دارای بطش شدید است، ذوالعرش المجید می‌باشد¹. که این عرش هم در مقام تأویل باز به علی بن ابیطالب (ع) باز می‌گردد که از موضوع بحث ما خارج است.

1- لازم به ذکر است که واژه رب در قرآن در رابطه با غیر خدای متعال نیز استعمال شده است. (نک:

اگر این آیات و آیه «بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ» را در کنار هم قرار دهیم و آنها را با هم مقایسه نماییم در می‌یابیم که این لوح را نمی‌توان کتاب یا لوحی دانست که در جایی از آن محافظت می‌شود بلکه با توجه به توضیحات داده شده باید آن را درحقیقت علوی جستجو نمود.

برای تکمیل بحث به روایتی گرانمایه از امام صادق (ع) به نقل از ابو بصیر اکتفا می‌نماییم. «وی می‌گوید: بر امام صادق (ع) وارد شدم و به آن حضرت عرض کردم؛ فدایت شوم می‌خواهم در مورد موضوعی از شما سوال کنم، آیا کسی صدای ما را می‌شنود؟ امام پرده‌ای که بین خودشان و اتاق دیگر بود بالا زدند و داخل را نگاه کردند سپس فرمودند: هر آن چه به ذهنت خطور کرده بپرس.

عرض کردم: فدایت گردم، همانا شیعیان شما می‌گویند که رسول اکرم (ص) به علی (ع) بابی از علم را تعلیم داد که از آن هزار باب برای آن حضرت گشوده شد؟ حضرت گفتار او را اصلاح فرمودند و پاسخ دادند: ای ابا محمد! رسول خدا (ص) به علی (ع) هزار باب علم را تعلیم داد که از هر بابی هزاران باب گشوده می‌شود. ابابصیر گوید، عرض کردم: به خدا قسم این منتهای علم است. حضرت مدتی سکوت کردند، سپس فرمودند: این هم علم است ولی منتهای علم نیست. بعد فرمودند: ای ابا محمد نزد ما جامعه است و مردم نمی‌دانند جامعه چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم جامعه چیست؟ فرمودند: صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع به ذراع رسول الله و به املائی آن حضرت و دست خط علی (ع) است. که در آن همه حلال و حرام و هر آنچه مردم به آن محتاجند وجود دارد حتی جریمه خراشیدگی نیز در آن وجود دارد. بعد با دست مبارکشان به من زدند و فرمودند: به من اجازه می‌دهی؟ گفتم: فدایتان گردم من از آن شما می‌خواهید انجام دهید. آن گاه حضرت من را نیشگون گرفتند و فرمودند: حتی جریمه این هم در جامعه ذکر شده است. گفتم: این به خدا منتهای علم است. حضرت فرمودند: این هم علم است ولی منتهای علم نیست.

سپس مدتی سکوت کردند و بعد فرمودند: نزد ما جفر است و مردم چه می‌دانند که جفر چیست؟ پرسیدم: جفر چیست؟ فرمودند: ظرفی است از جنس چرم که در آن علم

انبیاء و اوصیاء آنان و علماء پیشین بنی اسرائیل نگاشته شده است. گفتم این همان علم است؟ حضرت فرمودند: این علم است، ولی نه انتهای علم.

باز حضرت مدتی را سکوت نمودند، و بعد فرمودند: نزد ما مصحف فاطمه (س) است و مردم چه می‌دانند مصحف فاطمه (س) چیست؟ عرض کردم مصحف فاطمه (س) چیست؟ فرمودند: مصحفی است که سه برابر قرآن شماس است و به خدا قسم یک حرف از قرآن شما در آن نیست. ابابصیر می‌گوید: گفتم این آن علم است؟ حضرت فرمودند: این علم است ولی نه متتهای علم.

سپس مدتی سکوت کردند. آن گاه فرمودند: همانا نزد ماست علم هر آنچه بوده و هست تا روز قیامت. گفتم فدایت شوم. به خدا قسم این دیگر متتهای علم است. حضرت فرمودند: این علم است ولی نه متتهای علم. عرض کردم: فدایتان کردم پس متتهای علم چیست؟ فرمودند: علمی که در هر شب و روز درباره هر امری پس از امر دیگر و هر چیزی پس از چیز دیگر تا روز قیامت پدید می‌آید». (کلینی، 239/1)

خطبه نورانیه

خطبه نورانیه (نک: مجلسی، 26/1) از جمله خطبه‌های نادر امیرالمؤمنین (ع) است که در آن ایشان، دو یار وفادار خویش (سلمان و اباذر) را که قلبهایشان ظرفیت پذیرش حقایقی سنگین و اموری صعب و مستصعب را دارد مورد خطاب قرار داده و در پاسخ به این پرسش که معرفت امام به نورانیت به چه معناست؟ خطبه ای مفصل و نورانی در بیان شرایط ایمان و اوصاف مومن و چگونگی محقق شدن معرفت افراد نسبت به امام معصوم ایراد فرمودند.

با تأمل در سخنان امیر المؤمنین (ع) در این خطبه نکات ذیل قابل بررسی است:

- ◆ در ابتدای خطبه، حضرت امیر (ع) می‌فرمایند: «هیچ کس ایمان را به حد کمال خویش نمی‌رساند تا آن که مرا در عمق معرفتم به نورانیت بشناسد».
- ◆ در ادامه می‌فرمایند: «معرفت من به نورانیت، معرفت خداوند عزوجل است و معرفت خداوند عزوجل، معرفت من به نورانیت است».

♦ «یا ابا ذر انا عبد الله عز و جل و خلیفته علی عبادہ لا تجعلونا اربابا و قولوا فی فضلنا ما شئتم فانکم لا تبلغون کنه ما فینا و لا نهایتہ فإن الله عز و جل قد أعطانا اکبر و أعظم مما یصفه و أصفکم أو یخطر علی قلب أحدکم فإذا عرفتمونا هكذا فانتم المؤمنون»

در این فراز از خطبه امیر مؤمنان تأکید می‌فرمایند که ما را خدایان خود قرار ندهید و دیگر هر چه می‌خواهید در باره فضایل ما بگویید، با این حال به منتهای آن چه در وجود ما قرار دارد نخواهید رسید. چرا؟ چون خداوند عظیم تر و بزرگتر از آنچه شما ما را به آن وصف می‌کنید به ما عطا فرموده است. پس آن زمان که ما را این گونه شناختید، مؤمن خواهید بود.

♦ «فأنا و رسول الله صلی الله علیه و آله کنا نوراً واحداً صار رسول الله صلی الله علیه و آله محمداً المصطفی و صرت أنا وصیه المرتضی و صار محمد الناطق و صرت أنا الصامت و إنه لا بد فی کل عصر من الأعصار أن یکون فیہ ناطق و صامت» یعنی: من و رسول خدا یک نور واحد بودیم. رسول خدا محمد مصطفی (ص) شد و من وصی او مرتضی شدم و محمد (ص) گویا شد و من ساکت. و ناگزیر در هر زمان باید گویا و ساکتی باشد. این سخن بی شباهت به تعبیری از امام حسین نیست که خود را با برادرشان هم سنگ می‌دانند ولی در زمان ولایت آن بزرگوار تحت امر ایشان بودند و در حضور ایشان کلامی بر زبان نمی‌راندند.

♦ نکته قابل تأمل که به بحث ما ارتباط دارد این فراز از خطبه است که آن بزرگوار می‌فرمایند: «أنا صاحب اللوح المحفوظ ألهمنی الله عز و جل علم ما فیہ». حضرت امیر (ع) خود را صاحب لوح محفوظ معرفی می‌نمایند و می‌فرمایند خداوند علم هر آن چه در آن است را به من الهام فرموده است.

در کتاب مفردات در توضیح واژه (صاحب) گفته شده است: «واژه مصاحبت و همراهی در عرف بکار نمی‌رود مگر درباره کسی که همراهی و ملازمت او زیاد باشد. به مالک و دارنده چیزی و هم چنین در مورد کسی که تصرف در چیزی را مالک می‌شود، (یعنی حق تصرف و ملکیت دارد) صاحب گویند». (راغب اصفهانی، 475/1)

از این سخن نتیجه می‌گیریم این کلمه واژه‌ای تشریفاتی نیست بلکه به مالک و دارنده چیزی هم صاحب گفته می‌شود.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تناقض موجود در روایات را چگونه می‌توان پاسخ داد؟ در جایی گفته می‌شود لوح محفوظ «ملک» است، در جایی دیگر «کتاب» است و در سخن امیرمؤمنان این لوح به آن حضرت اطلاق می‌شود.

در پاسخ می‌توان گفت اینکه حضرت امیر(ع) علم لوح را داشته باشند با توجه به دلایل ارائه شده از نظر عقلی محال به نظر نمی‌رسد و هم‌چنین کفر و شرک به حساب نمی‌آید، ولی این که چرا لوح خطابه‌های گوناگون دارد می‌تواند به سطح معرفت راوی و درک او از حقایق باز گردد. بدین معنی که ائمه(ع) با توجه به ظرفیت‌ها سخن می‌گفتند و سلمان و ابذر آن قدر از نظر درک مفاهیم در درجه بالایی قرار داشتند که امیرمؤمنان آنها را ظرف نگهداری این سخنان نورانی قرار داده‌اند.

نکته سومی که در این رابطه به نظر می‌آید این است که یک سلطان افعال وزراء و زیر دستان خود را به خودش نسبت می‌دهد، مثلاً می‌گوید: ما فلان کشور را فتح کردیم یا ما فلان جا را آباد نمودیم، بدین معنی که زیر دستان این فعل را انجام دادند ولی چون تحت امر ما هستند، ما به آنها فرمان می‌دهیم و آنها اطاعت می‌کنند در واقع ما فاعل آن عمل به حساب می‌آییم.

به طریق اولی امام علی(ع) در حکم پادشاهی می‌ماند که هر چه در عالم هستی رخ می‌دهد، تحت فرمان ایشان است و آیا نمی‌توان گفت که دو ملک لوح و قلم فرمان آن بزرگوار را اطاعت می‌کنند و تحت امر ایشان هستند؟ در واقع این سخن منافاتی ندارد با سخن آن حضرت که ایشان صاحب لوح محفوظ هستند.

کتاب اعم از قرآن است

با توجه به آیات قرآن و اخبار وارد شده روشن شد که کتاب یعنی امیر المؤمنین(ع)؛ حال برای اثبات این موضوع که حیطة کتاب وسیع تر از قرآن است باید قدری از

معنا شناسی واژه کتاب و رابطه آن با قرآن ----- ۸۹

موضوع مورد بحث خارج شویم و اندکی در باب مقامات و شئون امیر مؤمنان علی (علیه السلام) سخن بگوییم. چرا که با روشن شدن مناصب و فضایل خاص ایشان که تنها و تنها منحصر به شخص شخیص آن بزرگوار است ثابت می شود که کتاب اعم از قرآن است. البته ما در این مقال تنها به ذکر گوشه ای از مقامات و فضایل ایشان می پردازیم چه آن که:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

معرفت امام

مجلسی اول در شرح فقیه می نویسد که در اخبار بسیار وارد شده است که نبی اکرم (ص) فرمودند:

«یا علی ما عرف الله إلا أنا و أنت و لا عرفنی إلا الله و أنت و لا عرفک إلا الله و أنا» (همو، 39/83)، یعنی: یا علی خدا را نمی شناسد مگر من و تو، و مرا کسی نمی شناسد مگر خدا و تو، و تو را نمی شناسد مگر خدا و من که: «قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله مدادا». (الکهف، 109)

پس برای ما چگونه ممکن است که عمق جمال و جلال حضرت امیر (ع) را دریابیم؟ چه آن که در اخبار آمده است آن حضرت کلام الله هستند. در دعای سمات می خوانیم: «و بکلمتک التی خلقت بها السموات و الارض». پس امیر مومنان (ع) کلام خدا هستند که به آن کلام خداوند آسمانها و زمین را خلق نمود و استدلالی که بعضی از بزرگان در باب قرآن می نمایند مبنی بر این که قرآن نه خالق است و نه مخلوق بلکه کلام خداوند است پس مقامی بالاتر از تمام مخلوقات دارد، در این جا پاسخ داده می شود.

جایگاه امام علی (ع)

روایتی است از امام صادق (ع) که فرمودند: «قولوا فینا ما شئتم و اجعلونا مخلوقین». (مجلسی، 289/25) از این حدیث و احادیثی از این قبیل 4 نکته روشن می شود:

90-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
می‌فرمایند هر چه از اوصاف ما بگویید به کنه و انتهای آن نمی‌رسید همان طور که در
بالا گفته شد.

می‌فرمایند ما را در هر حال مخلوق و ساخته دست خداوند بدانید و در عین حال سبب
و واسطه فیض الهی.

بدون هیچ قید و شرطی به ما اجازه داده‌اند که هر چه می‌خواهید در باره ما از مناصب
و مقامات و کمالات و شئون بگویید، برای ما حد مشخص نکرده‌اند که فقط از فضایل
زمینی ما بگویید یا از مقامات اخروی ما نگویید. به تعبیر عامیانه فرش خدایی زیر پای
این بزرگواران پهن نکنید اما هر چه می‌خواهید در باره آنها بگویید.

حال می‌گوییم: حضرت امیر(ع) آیت عظمی الهی است که والاتر از او خلقی نیست
جز پیامبر اکرم(ص) بلکه در بسیاری از مقامات، هم سنگ آن بزرگوار نیز می‌باشد.
پس با این حساب می‌توان گفت که امیرمؤمنان(ع) دارای علم به تمام اشیاء از گذشته،
حال و آینده، از هر حیث و جهت و کیفیتی هستند. هیچ شیء مخلوقی بر آن حضرت
پوشیده نیست چه در عوالم بالا و چه در عوالم پایین. یعنی تمام ما سوی الله نزد ایشان
مشهود است، چون ایشان مظهر اسماء الحسنی هستند.

یکی از این اسماء «بصیر» است دیگری «سمیع» است و دیگری هم «علیم» است. پس
مظهر سمیع و بصیر و علیم باید محیط به همه چیز در عالم باشد و ولایت کلیه بر تمام
ملک و ملکوت داشته باشد و اگر ایشان احاطه دائمی به همه چیز در عالم نداشته باشند
این چه ولایتی است؟

با توجه به اجازه‌ای که از طریق این حدیث به ما داده می‌شود بی‌تردید می‌توانیم بگوییم
که هیچ مرتبه و قریبی نیست مگر این که به آنها داده شده است جز مقام و جوب. قائل
شدن به این فضیلت نه از نظر عقلی محال است و نه کفر و شرک به حساب می‌آید:
«یختص برحمته من یشاء».

برای اثبات این نظریه آیه زیر را مورد بررسی قرار می‌دهیم: «ثم دنی فتدلی، فکان قباب
قوسین او ادنی». (النجم، 8-9)

♦ اول: مرجع تمام ضمایر این آیه پیامبر اکرم (ص) است نه جبرئیل. نه تنها در این آیات بلکه در دو آیه قبل نیز طبق نظر اکثر مفسرین مرجع ضمیر به پیامبر (ص) باز می‌گردد. کسانی که گفته‌اند این ضمایر به جبرئیل بر می‌گردد گمان کرده‌اند که شدید القوی، جبرئیل است و «ان هو الا وحی یوحی» نیز جبرئیل است، لذا تا انتهای آیه ضمایر را به جبرئیل برگشت داده‌اند و حال آن که همان طور که توضیح دادیم وحی منحصرأ توسط جبرئیل نبوده بلکه هم از طریق جبرئیل بوده و هم بدون او، به خصوص که در اخبار وارد شده این وحی خاص؛ در معراج، بی واسطه و در خصوص ولایت امیر مؤمنان و در مقامی بوده که حتی جبرئیل هم به آن جا راه نداشته است.

♦ دوّم: ابن الاعرابی در کتاب لسان العرب می‌گوید: «دلی اذا ساق و دلی اذا تحیر، تدلی اذا قرب بعد علو». (همو، 267/14)

هم چنین به روایت شیخ صدوق قرائت اهل بیت فندان می‌باشد که این هم بسیار مناسب با سیاق است. (صدوق، 86/5)

♦ سوّم: مقدار قاب قوسین در روایت الکافی تفسیر به یک قطعه از قوس شده است.^۱ (کلینی، 442/1)

پس ظاهر آیه ذکر شده با اخبار وارد شده ذیل آن، دلالت دارد به این که پیامبر (ص) در شب معراج و در هنگام نزول وحی بدون واسطه و در خصوص ولایت امیر مؤمنان (ع)، به منتها درجه قرب نائل آمد که دیگر درجه‌ای ما فوق آن تصور نمی‌شود مگر مقام الوهیت. چنان چه تشبیه فرموده‌اند به اندازه یک قطعه قوس بلکه نزدیکتر و خداوند خود می‌داند چه قدر نزدیکتر.

پس اعلی و منتهی درجه قرب و مقام و رتبه و جلال را خداوند علی اعلی به پیامبر خاتم عطا نموده است و آن چه به ایشان عطا فرموده به نور هم سنگش، علی عالی اعلی ارزانی داشته است.

۱- راوی سوال می‌کند: مراد از قاب قوسین او ادنی چیست؟ امام صادق (ع) می‌فرمایند: فاصله بین هلالی کمان تا سر کمان.

مقام مشیت

«عن مرزم عن أبي عبد الله ع قال قال الله تبارك و تعالی یا محمد إني خلقتک و علیا نورا یعنی روحا بلا بدن قبل أن أخلق سماواتی و أرضی و عرشی و بحری». (کلینی، 1/440)

در حدیث قدسی است که خداوند می‌فرماید: «یا محمد من ترا و علی را به صورت نوری یعنی روحی بدون بدن آفریدم، قبل از اینکه آسمان و زمین و عرش را بیافرینم».

این روایت و روایات بسیار دیگری می‌گوید که اول مخلوق، نور پیامبر و امیرالمؤمنین است و بس. چنانچه در بعضی از آنها تصریح شده که پیش از نور آنها خلقی را ایجاد نفرموده است و تمام مخلوقات هم بعد از نور آنها خلق شده‌اند، آن هم با چندین هزار سال فاصله. از طرفی روایات وارده درباره مشیت می‌گوید که مشیت، اول مخلوق است و تمام اشیاء به سبب مشیت خلق شده‌اند. اگر قدری دقت نماییم می‌بینیم که منظور از این دو دسته روایات در واقع امر یک حقیقت یعنی محمد و علی (صلوات الله علیهما و آلهما) است. روشن گردید که مقصود از مشیت نور و حقیقت حضرت محمد و علی است: «نحن مشیه الله».

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «خلق الله المشیه بنفسها ثم خلق الاشیاء بالمشیه». (کلینی، 1/110)

باء در اینجا باء سببیت است پس نتیجه می‌گیریم که اول مخلوق سبب اتصال و واسطه فیض است و هر فیضی که به جمیع مخلوقات ارضی و سمائی می‌رسد از جانب ایشان است. حالا کیفیت وساطت و سببیت آنها در رسیدن فیض به مخلوقات به چه صورت است، جزء اسرار بین آنها و خداوند است. اگر قرار باشد که ما بر این موضوع احاطه پیدا کنیم پس باید ما از آنها افضل باشیم. از این جهت است که بعضی این موضوع را انکار می‌کنند و می‌گویند چون ما درک نمی‌کنیم پس چنین چیزی وجود ندارد.

مقامات ناشناخته

سوالی که در این جا مطرح می شود این است که طبق حدیث پیامبر اکرم (ص): «یا علی ما عرف الله إلا أنا و أنت و لا عرفنی إلا الله و أنت و لا عرفک إلا الله و أنا» (مجلسی، 83/39) تنها کسی که امیرالمؤمنین (ع) را در دنیا شناخت رسول گرامی اسلام (ص) است پس ایشان با وجود این معرفت نسبت به وجود نورانی حضرت امیر (ع) به چه دلیل مقامات و مناصب خاص آن بزرگوار را کاملاً روشن نفرمودند و بیشتر اخباری که ما از ذکر فضایل آن حضرت داریم از لسان دیگر ائمه است؟ از جمله این که امیرالمؤمنین (ع) کتاب هستند یا علم لوح محفوظ را دارا می باشند؟

ابتدا در پاسخ باید بگوییم آیا رسول اکرم (ص) برای مردم آن زمان مقامات خود را شرح داده بودند یا خیر؟ برای توضیح این مطلب باید قدری حاشیه رفته و بگوییم رسیدن علوم و امور خلق به رسول اکرم (ص) از طریق وحی بوده است، یا مستقیم یا غیر مستقیم. یکی از عوامل ظاهری، قرآن نازل شده از جانب خداوند و از طریق جبرئیل است. ولی تنها این مسئله نبود بلکه خیلی از امور از جانب خداوند به پیامبر تفویض شده بود و به زبان ساده تر چون پیامبر اکرم ظرف مشیت خداوند هستند و رضایت آن بزرگوار رضایت خداوند است، فلذا رسول اکرم (ص) برخی از احکام و دستورات دینی را از جانب خودشان صادر می فرمودند ولی دلیل شان برای صدور همه امور همان دستگاه ظاهری یعنی قرآن بود. چه آنکه اگر این اسباب ظاهری نبود چگونه ممکن بود خلق زیر بار حق بروند؟ حال اگر قرار بود که پیامبر (ص) به مردم جاهل زمان خود می فرمودند: من عقل کل هستم، من اول مخلوق هستم، من مظهر حقم، من واسطه فیضم، من در تمام ملک و ملکوت فرمانروایم، مرا خداوند، ظرف مشیت خود قرار داده است و مرا فرستاده تا شما را هدایت کنم و شما هم باید کاملاً تحت اختیار و فرمانبرداری من باشید. اگر پیامبر اسلام با چنین دعوی می آمدند محال بود کسی با هزاران معجزه هم زیر بار آن حضرت برود و ایشان را قبول کند چنان که در زمان حاضر نیز بسیاری از شیعیان ایشان این سخنان را قبول ندارند.

پس پیامبر آمدند و با این حکمت و از طریق اسباب ظاهری مردم را به دین اسلام دعوت فرمودند و در عین حال می فرمودند من هر چه می گویم از جانب وحی است. به طریق اولی در مورد حضرت امیر نیز همین صحبت مطرح است. مردم جاهلی آن زمان که پیامبر و قرآن را به زور قبول کرده بودند، چه طور می توانستند مقام شاخص و والای امیرمؤمنان - کسی که بازوی پیامبر در جنگها بود و کسی که از او به دلیل کشتن کفار هیچ دل خوشی نداشتند - باور نمایند؟ بنا بر این بسیاری از فضایل آن بزرگوار در لابه لای دفاتر و اخبار رسیده از معصومین مدفون ماند.

چه طور نبی اکرم (ص) می توانستند دست علی را بالا بگیرند و بگویند این قلم است، این لوح است، این کرسی است، این ملکوت است، این عرش است، این بیت المعمور است، این اول است، این آخر است، این ظاهر است، این باطن است...

بنابراین، بسیاری از مقامات و مناصب امیر مومنان (ع) برای ما ناشناخته مانده و می ماند و اوست آن خبر عظیمی که همه در آن به اختلاف افتاده اند و در زمان ظهور مهدی موعود است که شاید پاره ای از مقامات آن بزرگوار برای بشریت آشکار گردد. ذیل آیه «و لتعلمن نباه بعد حین» از ابی جعفر نقل شده است که فرمودند: این سخن درباره امیرالمؤمنین (ع) و «بعد حین» یعنی در زمان قیام قائم (ع). (حسینی استرآبادی، 499)

اسم امام

در جلد سی و پنجم بحارالانوار در باب تاریخ ولادت حضرت امیر(ع) حدیثی زیبا نقل شده است. تا آنجا که فاطمه بنت اسد (س) مادر گرامی امیر مومنان (ع) می فرماید: وقتی خواستم از کعبه بیرون بیایم هاتفی ندا در داد که: «یا فاطمه سمیه علیا فهو علی و الله العلی الاعلی یقول اینی شققت اسمه من اسمی و أدبته بأدبی و وقفته علی غامض علمی» (مجلسی، 8/35) یعنی: ای فاطمه! نام او را علی بگذار، پس او علی است و خداوند علی اعلی می گوید: من اسم او را از اسم خودم مشتق نمودم و وی را با ادب و اخلاق خود مؤدب ساختم و او را بر علوم پنهان خویش آگاه نمودم.

این اخبار به طرق گوناگون، خصوصاً از طریق عامه وارد شده است و هر چه از فضایل امیرمؤمنان (ع) بیان شده مورد قبول شیعه نیز می‌باشد چراکه «الفضل ماشهد به الاعداء». پس از این روایت معلوم می‌شود که اسم امیرمؤمنان اسم خداست و پیامبر (ص) هم فرموده‌اند: «والله العلی و هذا علی» این اسمی که خداوند به آن حضرت عطا نموده از باب اجلال و اکرام بوده است و خداوند به این وسیله بزرگی شان و مقام قرب آن حضرت را روشن ساخته است. با این اوصاف به قطع و یقین آن اسم را با آثار و لوازمش عطا کرده است چرا که اگر تنها «ع، ل، ی» را بدون اثری از آثار و لوازمش به حضرت داده باشد این چه اجلال و اکرامی است؟!

«و فی الروایه الخاصه عنه انه قال : علم ما کان و ما یکون کله فی القرآن و علم القرآن کله فی سوره الفاتحه و علم الفاتحه کله فی البسمله منها و علم البسمله کله فی بائها و انا النقطه تحت الباء». (جزایری، 1/47)

از اخبار خاصه‌ای که از آن حضرت نقل شده این است که فرمودند: «علم گذشته و حال در قرآن است و علم قرآن در سوره فاتحه و علم این سوره نیز در بسم الله الرحمن الرحیم است و علم این نیز در باء است و من نقطه زیر این باء هستم». اگر این سخن امیرمؤمنان (ع) را در کنار آیه «و کل شی احصیناه فی امام مبین» قراردهیم، می‌توان نتیجه گرفت: تمام قرآن از ظواهر و بواطنش در نقطه باء بسم الله الرحمن الرحیم جمع شده است و حضرت امیر (ع) هم حقیقت آن نقطه می‌باشند. پس ایشان در جمیع آثار، لوازم، مدح، ستایش، احکام، مصالح، علوم، حقایق به تعبیری شریک قرآن و به تعبیری اعم از قرآن می‌باشند.

نتیجه مقاله

با توجه به نکاتی که اشاره شد امیرمؤمنان کتاب مبین، کتاب مکنون و لوح محفوظ است. به عبارت دیگر علم به کتاب مکنون، کتاب مبین و لوح محفوظ در وجود امام مبین احصاء گشته است.

96-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389
هم چنین براساس روایات علمی که نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) است منحصر به
کتاب الله یعنی قرآن نمی شود و ایشان از علومی دیگر بهره مند هستند که حقیقت آنها بر
ما پوشیده است و شاید در زمان قائم آل محمد (عجل الله فرجه) مختصری از آنها
آشکار شود.

کتابشناسی

- 1- قرآن کریم.
- 2- الافریقوی المصری، ابن منظور محمد، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، 1408 هـ.ق.
- 3- البرسی، الحافظ رجب، مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین، الاعلمی، بیروت، بی تا.
- 4- جزایری، سید نعمت الله، انوار النعمانیة، شرکت چاپ تبریز، 1382 هـ.ق.
- 5- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، تاویل الآیات الظاهره، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1409 هـ.ق.
- 6- راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد، المفردات، المکتبۃ المرتضویة، تهران، 1336 هـ.ش.
- 7- صدوق (بابویه قمی)، محمد بن علی بن حسین، علل الشرایع، انتشارات مکتبه الداوری، قم، بی تا.
- 8- همو، عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان، بی جا، 1378 هـ.ق.
- 9- طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین، الاعلمی، بیروت، 1997 م.
- 10- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد مقدس، 1403 هـ.ق.
- 11- طبری، عماد الدین، بشاره المصطفی، کتابخانه حیدریه، نجف، 1383 هـ.ق.
- 12- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، چاپخانه علمیه، تهران، 1380 هـ.ق.
- 13- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، موسسه دار الکتب قم، 1404 هـ.ق.
- 14- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، انتشارات حاج محمد حسن علمی، تهران، 1386 هـ.ق.
- 15- کلینی، ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1365 هـ.ش.
- 16- مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، موسسه الوفاء بیروت، لبنان، 1404 هـ.ق.